راههای تربیت نفس و خودسازی اخلاقی

■ اسماعیل رحمتی

از منظر قرآن کریم انسان فطرتا خوبی ها و بدی‌ها را می‌شناسد و به خوبی‌ها گرایش دارد. سعادت آدمی در پیراستن نفس از بدی‌ها و آراستن آن به خوبی‌هاست. کسانی که از سلطه طبیعت حیوانی خود رها می‌شوند و خواهان رسیدن به زندگی معقول و مطلوب انسانی هستند، همواره با این پرسش روبه‌رو هستند که از کجا باید شروع کرد و چگونه و به کدام سو باید رفت. شناخت مبانی، راهبردها و راهکارهای سلوک الی‌الله نقشه راه سالکان طریق سعادت و طالبان کوی فضلیت و حقیقت است. در نوشتار حاضر تصویری اجمالی ولی روشن از چشم‌انداز تربیت اسلامی ترسیم شده است.

***

رفتن تا بی‌نهایت

در پهنه هستی و در میان آفریده‌های خداوند، انسان تنها موجودی است که ماهیت ثابتی ندارد و همواره در حال شدن و دگرگونی است. سنگ، درخت، حیوان و هر موجود دیگری غیر از انسان، از روز نخستین که به عالم وجود پا می‌گذارد، ماهیت ثابتی دارد و تا آخرین مرحله حیات مادی خود هم همین ماهیت را حفظ می‌کند؛ یک اسب از ابتدا تا انتهای زندگی‌اش اسب است و نمی‌تواند پا را از محدوده ماهیتی که دست آفرینش برایش رقم زده است، فراتر بگذارد. انسان اگرچه با ماهیتی حیوانی قدم به ساحت دنیای مادی می‌نهد، اما ظرفیت‌هایی در وجود اوست که به او امکان می‌دهد تا از آنچه که هست پای را فراتر نهاده و به عالم انسانی وارد شود و حتی از فرشتگان نیز پیشی گیرد.(۱) همان‌گونه که می‌تواند از چهارپایان هم فروتر شده و پست‌ترین و گمراه‌ترین موجودات گردد.(۲)

قرآن کریم در تبیین حقیقت وجودی انسان می‌فرماید: «همانا انسان را در بهترین صورت آفریدیم. پس از آن تا فروترین مرتبت فرو بردیمش؛ مگر کسانی که ایمان آورند و رفتارهای شایسته انجام دهند؛ پس برایشان پاداشی بدون منت است.(۳)

انسان موجودی است که از نقطه‌ای پایین‌تر از حیوانات، آغاز می‌کند و می‌تواند به نقطه‌ای صعود کند که فرشتگان نیز از درک آن عاجز و ناتوانند. به تعبیر فیلسوفان الهی، موجودات غیرانسانی، هر یک مظهر اسمی از اسماء حسنای خداوندند؛ اما انسان مظهر تام و کامل اسماء و صفات الهی است؛ انسان مظهر اسم اعظم است.

انسان و آزادی

وجه تمایز دیگری که میان انسان و دیگر موجودات وجود دارد، قدرت اختیار، آزادی و انتخاب است. ماهیت ثابت دیگر موجودات، با انتخاب و اختیار آنها پدیده نیامده، بلکه اراده و مشیت باری تعالی بر چنین امری تعلق گرفته است. اما همان اراده و مشیت هم خواسته است که موجود انسانی با انتخاب و اختیار خود، ماهیت خویش را رقم بزند و خود بخواهد که چه شود. خداوند امکانات فراوانی در اختیار انسان قرار داده است تا با انتخاب خود مسیرش را برگزیند و به سویی که می‌پسندد راه افتد و به مقصودی که می‌طلبد، دست یابد. در قرآن کریم آیات فراوانی به تبیین این مسئله نظر دارد؛ به‌عنوان مثال در سوره مبارکه اسراء آمده است: کسی که دنیای گذرا را می‌خواهد، شتابان آنچه را بخواهیم و برای هرکس بخواهیم به او عطا کنیم. پس از آن دوزخ را برایش قرار دهیم که با دستان بسته و نکوهیده در آن وارد شود و کسی که آخرت را بخواهد و کوششی درخور آن بیاورد، در حالی که به خداوند ایمان دارد، تلاششان را سپاس گفته و ارج می‌نهیم. هم این گروه را و هم آن گروه را با عطای خداوندگارت مدد رسانیم و عطای خداوندگارت از کسی دریغ نشود.(۴)

تربیت، لازمه انسان زیستن

انسان در آغاز آفرینش، ماهیتی حیوانی دارد. نیازها، گرایش‌ها و امیال حیوانی، بالفعل، در وجود او حضور دارند؛ میل به خوردن، خوابیدن، نوشیدن و حتی امیال جنسی؛ آن نیازها و این امیال، پدید آورنده صفات و خصلت‌هایی هستند که از آنها به خصلت‌هایی حیوانی نام برده می‌شود. ظلوم(ستمکار)، حریص، هلوع(نگران)، بخیل، جهول (نادان)، و... صفاتی هستند که قرآن کریم برای توصیف ماهیت حیوانی انسان به کار برده است. برای داشتن این نیازها، امیال و خصلت‌ها، نیازمند تعلیم و تربیت نیستیم و هر فردی، به طبیعت نخستین خویش، آنها را با خود همراه دارد. اما نیازها، امیال و خصلت‌های انسانی، هرچند زمینه‌ها و استعدادهای آنها در فطرت آدمی موجود است، وی نیازمند تعلیم و تربیت و ریاضتند تا جوانه زده و بشکفند و از وجود انسان سر برآورند. فلسفه ارسال پیامبران و همراه کردن کتاب‌های آسمانی با آنان، تربیت نفوس انسانی و شکوفا کردن استعدادهای شگرفی است که در حقیقت وجود انسان نهفته است. امام علی- علیه‌السلام- درتبیین این موضوع می‌فرماید: خداوند پیامبرانش را به سوی انسان ها گسیل داشت و انبیا را یکی پس از دیگری به سوی آنان راهی کرد تا پیمانی که در فطرتشان با آنان بسته بود، از آنان طلب کنند و نعمت‌های فراموش شده‌اش را به یادشان آورند و با تبلیغ دین، حجت را بر آنان تمام کرده و گنج‌های نهفته در عقل‌هاشان را برانگیزند.(۵)

خودشناسی، برای خودسازی

پدید آوردن صفات نیک و خصلت‌های ستوده در شخصیت انسان، مستلزم تلاش و کوشش در زمینه خودشناسی و خودسازی است. بدون خودشناسی، خودسازی میسر نخواهد شد و بدون خودسازی، انتظار تعالی معنوی و تخلق به اخلاق الهی، انتظاری خام و ناپخته است. عالمان اخلاق و عارفان بالله، با تکیه بر آموزه‌های قرآن کریم و سنت گفتاری و رفتاری پیشوایان معصوم- علیهم‌السلام- برای رسیدن به سر منزل مقصود، یعنی ظهور صفات نیک و خصلت‌های پسندیده در وجود انسان، گام‌هایی را ترسیم کرده‌اند که سالک الی‌الله و طالب اخلاق نیک باید با فراگیری آن و تلاش، پشتکار و همت بلند، آرام آرام خود را از ماهیت حیوانی رها کرده و به ماهیت و حقیقت انسانی نزدیک کند؛ در اینجا فرصت پرداختن به این مسائل، به صورت مبسوط وجود ندارد و باید به کتاب‌های اختصاص یافته به این موضوعات مراجعه کرد؛ اما اجمالا به پاره‌ای از این مباحث اشاره می‌کنیم:

مطالعه مفاهیم بلند قرآن کریم، احادیث و تاریخ زندگی پیامبر و امامان اهل بیت(ع) و دیگر بزرگان دینی و معرفت، هم درس‌آموز است و هم انگیزه‌ساز؛ هم سبک مؤمنانه زیستن را به ما می‌آموزد و ما را با ظرایف اخلاقی و معنوی آشنا می‌کند و هم شعله‌ها می‌افروزد و شورها به پا می‌کند.

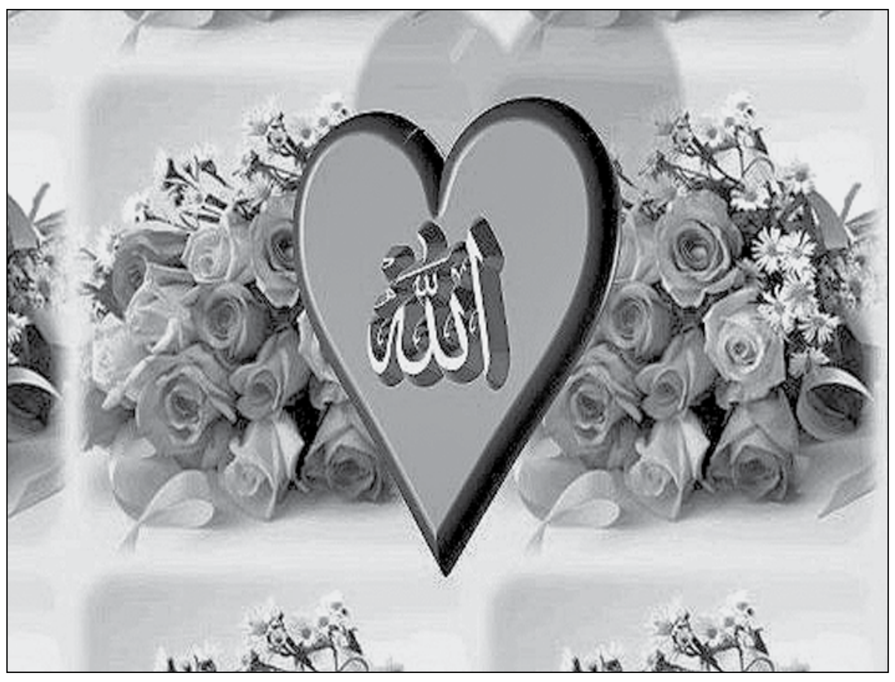

گام اول: یقظه(بیداری)

یقظه، یعنی بیدار شدن از غفلت و سرگرم بودن به نیازهای حیوانی؛ نیازهای حیوانی و امیال برخاسته از آنها، برای بقای ما در عالم ماده بسیار مهم و ضروری‌اند و نمی‌توان آنها را نادیده گرفت و اگر هم بتوان چنین کرد، کار سودمند و حکیمانه‌ای نیست؛ بدن ما بخشی از وجود ماست و باید نصیب خود را از زندگی دریافت کند؛ اما همه وجود ما، در جسم و نیازهای جسمانی خلاصه نمی‌شود؛ بخش اصیل و حقیقی وجود ما، روح ماست. این بخش نیز بهره‌ای از حیات دارد. نیازها، امیال و خواسته‌هایی دارد که باید آنها را شناخت، احساس کرد و پاسخ داد. اساسا مهم‌ترین وجه تمایز انسان‌ها از یکدیگر، میزان شناخت و پاسخ به نیازهای عالی و برتر انسانی است.اولین قدم برای شناخت این نیازها و پاسخ صحیح به آنها، خودشناسی است. همه انسان‌ها وقتی غبارهای غلیظ غفلت‌ها، هوس‌ها و خرافه‌ها را از خود دور سازند و با عقل فطری خود به زندگی، هستی و مرگ بیندیشند، پرسش‌هایی از عمق جانشان می‌جوشد که دیگر آرام و قرار را از آنان می‌ستاند. حقیقتا من کی‌ام؟ از کجا آمده‌ام؟ چرا آمده‌ام؟ چه کسی مرا آورده است؟ اینجا کجاست؟ چه باید بکنم؟ به کجا خواهم رفت؟ با من چه خواهد شد؟... شنیدن این پرسش‌ها از عمق عقل و فطرت، نقطه آغازین تحول در شخصیت و وجود ماست.

به تکاپو افتادن برای پاسخ به این پرسش‌ها، ما را با لایه‌ای عمیق‌تر و لطیف‌تر از عالم آشنا می‌کند و آن حیات معنوی و انسانی است.

در این سویه از حیات، هدف‌ها، ارزش‌ها، نیازها، باورها و حتی سلیقه‌ها حال و هوای دیگری دارند. دیگر از استثمار و استخدام دیگران در جهت منافع خود، بخل، کبر، عجب، قساوت دل و... خبری نیست. در این مرتبه از خودآگاهی است که انسان خود را مضطر به ولی خدا و امام می‌بیند تا دستش را در دستان او بگذارد و با او به سر منزل مقصود راهبری شود؛ اینجا همان جایی است که انسان با اختیار خود ایمان می‌آورد و دین الهی را می‌پذیرد.

گام دوم: تلاش هدفمند و آگاهانه

از اینجا به بعد جای تلاش، عمل و ریاضت است. آدمی با مدد عقل و وحی و هدایت ظاهری و باطنی امام(ع) صفات نکوهیده حیوانی را مهار کرده و فضیلت‌های الهی انسانی را در ساحت هستی خویش مستقر می‌سازد.

کتاب‌های اخلاقی متداول، که عمدتا متاثر از افکار ارسطوست، با روش و شیوه خاصی می‌خواهند ما را در این امر یاری دهند. ولی در این راه توفیقی نصیب نمی‌کنند و به دشواری گرهی را می‌گشایند. بهترین و سودمندترین راه، تامل در آیات قرآن و روایات اهل بیت عصمت و طهارت(ع) است.

نگاه اهل بیت(ع)- در مسئله اخلاق و تربیت اخلاقی، نگاهی است که از منظر رفتاری به مباحث روان‌شناسی بسیار نزدیک است. در روان‌شناسی به جای سخن گفتن از خصلت‌های اخلاقی، سخن از الگوهای فکری و رفتاری و زمینه‌های انگیزش اخلاقی است. سخن این است که نخست ارزش اخلاقی مورد نظر را دقیقا بشناسیم و جلوه‌های رفتاری آن را مشخص کنیم پس از آن به زمینه‌های انگیزشی رفتار اخلاقی توجه کرده و بستر لازم برای بروز رفتار اخلاقی را ایجاد و تقویت کنیم. وقتی آستانه انگیزشی به حد مطلوب رسید، رفتار اخلاقی رخ داده و با گرفتن پاداش لازم تقویت می‌شود. هر اندازه چرخه شناخت، انگیزه و رفتار، بیشتر بچرخد، عناصر سه‌گانه چرخه، یکدیگر را تقویت می‌کنند. زمانی که انجام فعل اخلاقی به آسانی و بدون زحمت، در هر شرایطی از ما سر بزند، می‌توان گفت که چیزی به نام خصلت اخلاقی تحقق یافته است. به همین سبب در روایات اخلاقی اهل بیت(ع) بیشتر بر جنبه‌های شناختی و انگیزشی رفتار اخلاقی تاکید شده و کمتر با نظریه‌پردازی درباره نظام اخلاقی روبه‌رو هستیم.

تفکر، تذکر و تعبد

در بخش نخست این نوشتار، این حقیقت را تبیین کردیم که شکوفا شدن استعدادهای معنوی و جوانه زدن خصلت‌های نیک اخلاقی در وجود انسان، محصول تفکر، تذکر و تعبد به مکتب انبیا علیهم‌السلام است. پاره‌ای از ارزش‌های معنوی، فضائل اخلاقی و محسنات رفتاری را فطرتا درک می‌کنیم و به خوبی با برخی جلوه‌های رفتاری آن آشنا هستیم و بسیاری را هم نمی‌شناسیم و نمی‌دانیم و باید از پیامبران و اولیای الهی بیاموزیم و برای موصوف شدن به آنها تلاش کنیم. صلاحیت معنوی و اخلاقی و برکت وجودی، بدون زحمت و ریاضت حاصل نمی‌شود. تفکر، تامل، تذکر، تعبد، توسل، توجه و تمرین و استقامت می‌طلبد؛ سنت خداوند در هستی این است که هرکس در مسیر خودشناسی، خودسازی و مجاهدت در راه تحصیل فضیلت‌ها و خصلت‌های الهی گام بردارد و بخواهد با صداقت و سلامت نفس زندگی کند، درهای رحمت، هدایت و یاری خداوند به روی او گشوده خواهد شد(۶) و همه قوانین و سنت‌های عالم او را در رسیدن به اهداف بلند و ارزشمندش یاری خواهند کرد.

گام‌های عملی خودسازی اخلاقی

یکم: اولین قدم برای تحصیل صلاح و رسیدن به فلاح و برکت وجودی، دعا و تضرع به درگاه خداوند است. همه خیرها، زیبایی‌ها و فضیلت‌ها از وجود او می‌جوشد و به او پایان می‌پذیرد. آب را باید از سرچشمه برداشت و روزی را از رزاق حقیقی طلب کرد. در دعاها و مناجات‌ها و پس از تلاوت قرآن و هر هنگام که حالی دست داد و پیوندی معنوی میان قلبتان با یگانه هستی پدید آمد، از او عاجزانه و خالصانه و با اشک و آه بخواهید که قلب شما را معدن خوبی‌ها، خیرخواهی‌ها و فضیلت‌ها قرار دهد و احسان را از اعماق وجودتان به همه جوارح سرازیر کند.

سنت خداوند در هستی این است که هرکس در مسیر خودشناسی، خودسازی و مجاهدت در راه تحصیل فضیلت‌ها و خصلت‌های الهی گام بردارد و بخواهد با صداقت و سلامت نفس زندگی کند، درهای رحمت، هدایت و یاری خداوند به روی او گشوده خواهد شد و همه قوانین و سنت‌های عالم او را در رسیدن به اهداف بلند و ارزشمندش یاری خواهند کرد.

دوم: گام دوم آشنایی با آموزه‌های قرآن، سنت و سیرت رفتاری معصومان(ع) و اولیای الهی و عالمان ربانی است. مطالعه مفاهیم بلند قرآن کریم، احادیث و تاریخ زندگی پیامبر و امامان اهل بیت(ع) و دیگر بزرگان دینی و معرفت، هم درس‌آموز است و هم انگیزه‌ساز؛ هم سبک مؤمنانه زیستن را به ما می‌آموزد و ما را با ظرایف اخلاقی و معنوی آشنا می‌کند و هم شعله‌ها می‌افروزد و شورها به پا می‌کند. شناخت و انگیزه، دو عامل مهم برای صالح شدن و سودمند بودن است. دقت در احادیث اهل بیت، انس با دعاها و مناجات‌های آن بندگان وارسته، انسان را با ساحت انسانی و الهی عالم آشتی می‌دهد و عقل و جان را برای تعالی معنوی می‌پرورد. دعای شریف کمیل، دعای ابوحمزه ثمالی، مناجات شعبانیه، مناجات خمس‌عشر، دعاهای روزهای هفته و دیگر معارف بلند اهل بیت سودمندترین و موثرترین متن درسی برای شناخت زندگی مؤمنانه است.

سوم: در کنار انس با قرآن کریم و دعا و مناجات که امری سودمند و ضروری است، از رفاقت و گفت‌وگو با انسان‌هایی که خود تجسم فضیلت‌ها و تندیس خیرخواهی‌اند، غفلت نکنید که حلاوتی مضاعف با خود دارد. بکوشید با انسان‌های بلند همت و با فضیلت و به صلاح رسیده و فلاح چشیده و نافع برای جامعه، دمخور شوید. تا هم از ایشان بیاموزید و هم معاشرت با آنها انگیزه‌های متعالی را در وجود شما به جوشش آورده و لبریز کند.

امام سجاد(ع) فرمود: هلک من لیس له حکیم یر شده(۷) هرکس حکیمی را در کنار خود ندارد که پیوسته راهنمایی‌اش کند، نابود خواهد شد!

چهارم: نفس اماره لذت‌طلب و عافیت‌جو، میانه خوبی با خوبی‌ها و فضیلت‌ها ندارد! اتصاف به فضائل و روییدن گل‌های معطر عمل صالح و احسان به بندگان خدا، بر درخت وجود انسان، نیازمند استقامت و پایداری و تمرین است. ابتدا باید فضیلت‌ها و خصلت‌های نیک را به خوبی بشناسید و با همت بلند و اراده قوی به مرحله عمل آورید. در هنگام عمل، انگیزه‌ها، افکار و گرایش‌هایی از سوی نفس یا شیطان وسوسه می‌شود تا ما را از انجام خیر بازدارد؛ انسان مؤمن با استمداد از خداوند و پایداری، بر وسوسه‌ها غلبه می‌کند و بر عمل صالح اصرار می‌ورزد. غذای پاک، حلال و سالم از مهمترین زمینه‌های انگیزشی عمل صالح است. قرآن کریم می‌فرماید: ای پیامبران! از طیبات بخورید و عمل صالح انجام دهید.(۸)

پنجم: یکی از عبادت‌هایی که اگر با حضور قلب و خلوص نیت انجام گیرد، در رشد و تعالی معنوی انسان و تهذیب نفس تاثیر شگرفی دارد، نماز است. نماز و به‌خصوص نماز اول وقت و نافله شب، انسان را به مقامی بلند و ستوده(۹) خواهد رساند و بهره‌های فربه و فرح‌بخشی از معنویت و ارتقاء اخلاقی نصیب انسان خواهد کرد.

ششم: توسل به اهل بیت عصمت و طهارت(ع) و پیوند زدن جان خود به جان‌های بالیده آنان، خاصه وجود معطر و مقدس حضرت اباعبدالله‌الحسین(ع) یکی دیگر از وسایل پرتاثیر سالک راه خداست.

هفتم: انسان مؤمن، انسانی جامع و جامع‌نگر است، هرچند ممکن است در هیچ زمینه‌ای کامل نباشد. باید همه ابعاد وجودی و ساحت‌های شخصی و شخصیتی خودمان را بشناسیم و بهره آن را از حیات و نعمت‌های الهی بدهیم. افراط و تفریط در هر کار، نشانه جهل و نادانی است. اعتدال و میانه‌روی در کارها، نشانه سلامت نفس و پختگی شخصیت است. برنامه‌ریزی هدفمند و جامع‌نگرانه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای داشتن زندگی پویا و رشددهنده است. امام کاظم(ع) می‌فرماید: بکوشید که اوقات شبانه‌روز شما چهار قسمت باشد:

۱- قسمتی برای مناجات با خدا، ۲- قسمتی برای تهیه معاش، ۳- قسمتی برای معاشرت با برادران و افراد مورد اعتماد که عیب‌های شما را به شما می‌فهمانند و در دل به شما اخلاص می‌ورزند، ۴- و قسمتی را هم در آن خلوت می‌کنید برای درک لذت‌های حلال [و تفریحات سالم]و به وسیله انجام این قسمت است که بر انجام وظایف آن سه قسمت دیگر توانا می‌شوید!(۱۰)

دقت در احادیث اهل بیت، انس با دعاها و مناجات‌های آن بندگان وارسته، انسان را با ساحت انسانی و الهی عالم آشتی می‌دهد و عقل و جان را برای تعالی معنوی می‌پرورد. دعای شریف کمیل، دعای ابوحمزه ثمالی، مناجات شعبانیه، مناجات خمس‌عشر، دعاهای روزهای هفته و دیگر معارف بلند اهل بیت سودمندترین و موثرترین متن درسی برای شناخت زندگی مؤمنانه است.

* مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم

پانوشتها
۱- اسراء/۷۰
۲- اعراف/۱۷۹.
۳- تین/ ۳ تا ۵/
۴- اسراء/۱۸.
۵- نهج‌البلاغه، خ اول
۶- عنکبوت/ آیه آخر
۷- بحارالانوار، جلد ۷۵، ص ۱۲۸
۸- مؤمنون/ ۵۱
۹- اسراء/۷۹
۱۰- تحف‌العقول، صفحه ۴۰۹.

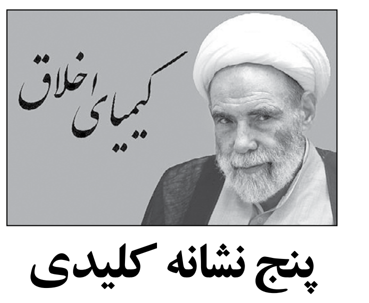

پنج نشانه کلیدی برای شناخت مومن

روی عن علی بن الحسین(ع) قال:«عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ: الْوَرَعُ فِی الْخَلْوَةِ وَ الصَّدَقَةِ فِی الْقِلَّةِ وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِیبَةِ وَ الْحِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ الصِّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ.»(۱)

روایتی از امام زین العابدین(ع) منقول است که حضرت فرمودند: مؤمن پنج نشانه دارد.(۲) اوّل؛ «الْوَرَعُ فِی الْخَلْوَة»، مؤمن حالت کناره‌گیری از گناه دارد، آن هم در موقعی که غیراز خدا حاضر و ناظری نیست. اگر کسی در عَلَن معصیتی را ترک کند، مثلاً شرب خمر نکند یا نعوذ بالله با نامحرم رابطه نامشروع برقرار نکند، خوب است، امّا این ترک گناه در عَلَن، گویای این نیست که این فرد به‌اصطلاح ایمان قوی داشته باشد.

اگر در جایی که جز خدا کسی نبود، گناه را ترک کرد، آنجا معلوم می‌شود که ایمان در قلب او رسوخ کرده است و به تعبیر اهلش، اعتقاد از واردات قلبیّه او شده است، چون جز خدا هیچ‌کس را حاضر و ناظر نمی‌بیند و خودش را در محضر الهی می‌بیند؛ لذا این ترک گناه خیلی ارزشمند است.

دوم؛ «وَ الصَّدَقَة فِی الْقِلَّة»؛ وقتی مؤمن تنگدست است، به مقدار توانش در راه خدا انفاق می‌کند و صدقه می‌دهد. این مورد نیز گویای این است که وابستگی مؤمن به خدا از نظر درونی قوی است. چون آن کسی که دستش خالی نیست بلکه از امور مادّی پر است و فراوان دارد، اگر چهار ستّار هم به این و آن کمک کند، خوب است، امّا خیلی هنر نکرده است. چرا؟ چون دستش پر است. اگر کمکی هم کند، چیزی از او کم نمی‌شود. اگر آنجایی که می‌بینی از تو کم می‌شود و نسبت به امور دنیایی تعلّق داری، آنجا انفاق کردن ارزش دارد.

سوم؛ «وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِیبَة»، آنگاه که مصیبتی متوجّه مؤمن می‌شود، صبر می‌کند، تحمّل می‌کند، نعوذبالله زبان به شکایت از خداوند نمی‌گشاید. این صبر کاشف از این است که رابطه اش باخدا رابطه‌ای معنوی و قوی است.

چهارم؛ «وَ الْحِلْمُ عِنْدَ الْغَضَب»، حلم یعنی بردباری، آنگاه که نیروی خشمش برانگیخته می‌شود و عصبانی می‌شود، خودش را کنترل می‌کند و این حلم و بردباری کشف از ایمان او می‌کند. مؤمن هنگام خشم جلوی خودش را می‌گیرد تا خشم و غضبش افسار گسیخته نباشد.

پنجم؛ «وَ الصِّدْقُ عِنْدَ الْخَوْف»، معمولاً کسانی‌که مبتلا به دروغگویی می‌شوند، به خاطر یکی از این دو چیز است: یا جلب منفعت است یا دفع ضرر، ریشهٔ دروغگویی این‌دو هستند. شخص چون می‌ترسد که منفعتی را از دست بدهد، دروغ می‌گوید. مثلاً مشتری آمده، برای آنکه نکند از دستش بدهد به او دروغ می‌گوید، از خوف اینکه منفعتی از دست بدهد دروغ می‌گوید، یا از آن‌طرف، از اینکه ضرری متوجّه‌اش شود، بیم دارد. آنجا خوف از دست رفتن منفعت بود، این یکی خوف از جلب ضرر است، لذا دفع ضرر هم علّت متوسّل شدن به دروغ می‌باشد. اوّلی جلب منفعت بود، دوّمی دفع ضرر.آنجایی که مؤمن بیم دارد نفعی از دستش برود یا ضرری متوجّه‌اش شود، بازهم راست می‌گوید.

لذا حضرت پنج مورد از نشانه‌های خیلی مهمّی مؤمن را فرمودند و اگر انسان واقعاً دارای این خصلت‌ها باشد، از نظر ایمانی بهترین افراد است.

---

(۱)بحار الانوار ج۶۴ ص۲۹۳

(۲). ما راجع به نشانه‌های مؤمن و علامات مؤمن روایات بسیار داریم و تعداد زیادی هم در آن شمارش شده. در این روایت حضرت پنج تای آن را مطرح می‌فرماید.

*پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)

چشم باطنی مؤمن

■ رسول برزگرپور

انسان دارای دو چشم ظاهری و باطنی است. گروهی از مردم چون به عالم غیب ایمان حقیقی ندارند و تنها به عالم شهادت ایمان دارند، وقتی از چشم باطنی سخن به میان می‌آید چیزی را درک و فهم نمی‌کنند؛ زیرا از آن غافل هستند. بدتر از این دسته کسانی هستند که به سبب آنکه فطرت خود را دفن کرده‌اند، فاقد چنین بینایی و توانایی هستند و مانند کسی هستند که حس بویایی و چشایی خود را از دسته داده و مزه‌ها و بوها را نمی‌تواند بشناسد و وقتی از شوری و تلخی و یا بدبویی و خوشبویی چیزی سخن به میان می‌آید با حالت شگفتی و تعجب می‌نگرد.

وقتی به کور و نابینا گفته می‌شود فلان چیز رنگ خوشی دارد و نوری جذاب برمی‌تاباند درک و فهمی از این مطالب و مفاهیم نخواهند داشت. کسانی که بر قلب‌هایشان مهر خورده (بقره، آیه۷) و بر چشم‌های قلب و فطرت باطنی‌شان پرده افکنده شده (همان) به طور طبیعی منکر وجود چشم باطنی می‌شوند و به انکار مبصراتی می‌پردازند که با چشم باطنی درک می‌شود. از این رو ملکوت چیزها برای آنان امری خرافی و بی‌معنا است.

آثار خدایی شدن انسان

انسانی که در مسیر صراط مستقیم الهی حرکت می‌کند با فکر و عمل الهی و عبادی خویش، خود را خدایی می‌کند و این‌گونه است که دریچه‌های قلب او باز می‌شود و عرش‌الله می‌شود. براساس آیات و نیز روایات قرب‌الفرایض و قرب النوافل چنین شخصی به جایی می‌رسد که گاه خود یدالله و عین‌الله می‌شود و گاه دیگر خدا دست او می‌شود و کارهایش را انجام می‌دهد بی‌آنکه خود کاری کرده باشد. دشمنش را می‌کشد و مکر او را به خو بازمی‌گرداند بی‌آنکه حتی خود مؤمن متوجه این امر شده باشد.

وقتی انسان خدایی شود، خداوند خوب و بد را به او الهام می‌کند و قدرت تشخیص خوب و بد را می‌دهد و بدین ترتیب علم لدنی پیدا می‌کند و تقوای الهی موجب می‌شود تا از علم حضوری و شهودی برخوردار باشد و به سادگی حق و باطل و خیر و شر و خوب و بد را بفهمد (بقره، آیه ۲۸۲؛ فرقان، آیه ۲۹؛ ق، آیات ۲ و ۳)؛ همچنین به انسان مؤمن کارهای خیر را وحی می‌کند و می‌گوید که چه کاری خیر و چه کاری شر است و چه کاری را انجام دهد و چه کاری را ترک کند. خداوند می‌فرماید: و جعلنا هم ائمه یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات؛ آنان را پیشوایان قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کنند و به آنان انجام کارهای خیر را وحی می‌کنیم.(انبیاء، آیه ۷۳)

چشم الهی مؤمن

با توجه به این آیات و آیات دیگر قرآن به دست می‌آید که مؤمن غیر از چشم ظاهری یک چشم باطنی دارد که می‌تواند خیر و شر و خوب و بد و حلال و حرام و حق و باطل را تشخیص دهد و کارهای خیر را انجام دهد که برای خود و جامعه و جهان مفید است. این‌گونه است که همانند حضرت ابراهیم ملکوت و باطن چیزها را می‌بیند؛ خداوند می‌فرماید: و کذلک نری ابراهیم ملکوت السماوات و الارض و لیکون من الموقنین؛ و این‌گونه، ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایاندیم تا از جمله یقین‌کنندگان باشد.

کسی که از چنین چشم باطنی و نظر الهی برخوردار است، می‌تواند دریابد که این شخص که سخن می‌گوید از باب غرض و مرض است یا حق می‌گوید و صادقانه؛ این لقمه حلال است یا حرام؟ اگر هم متوجه نباشد خداوند کاری می‌کند که از آن غذا نخورد و احساس سیری کند و یا اگر خورده باشد بیرون ریزد و در معده نرود و گوارشی انجام نگیرد. از این رو پیامبر(ص) به دیگران هشدار می‌دهد که از نگاه مؤمنان پرهیز داشته و هراسان باشند و گمان نکنند که چون خودشان ظاهربین هستند و ملکوت چیزها از آنان نهان است؛ از دیدگان مؤمنان نیز نهان هستند. مؤمنان اگر به روی خود نمی‌آورند از باب گذشت و عفو اکرام و احسان است که خداوند در آیات قرآن از جمله آیه ۷۲ سوره فرقان بیان کرده است و اگر گوش می‌دهند و به روی خود نمی‌آورند که دروغ می‌گوئید به سبب خیرخواهی است. (توبه، آیه ۶۱)

پس مؤمن واقعی دارای چشم الهی است و با نور الهی به هستی می‌نگرد و حقایق ملکوتی را با چشم باطنی می‌بیند که گاه از آن به چشم برزخی تعبیر می‌شود. پیامبر(ص) هشدار داده و می‌فرماید: اتقوا فراسه المؤمن فانه ینظر بنور الله؛ از فراست و تیزبینی مؤمن بترسید که چیزها را با نور خدا می‌نگرد.(کافی، ط- الاسلامیه،ج۱، ص۲۱۸، ح۳)

گوشت مردار گوسفند

در حالات بزرگانی از مؤمنان آمده است که آنان تشخیص می‌دادند که این لقمه حلال است یا حرام. از جمله درباره آیت‌الله شیخ علی‌اکبر الهیان سمامی رامسری آمده است: روزی یکی از تجار مشهور لنگرود که جوانی بود،شیخ را به مهمانی دعوت کرد و برای اینکه شیخ در مجلس تنها نباشد گروهی از بازرگانان و شیوخ و دوستانش را دعوت کرد، بنا شد گوسفندی را در خانه ذبح کنند و گوشتش را کباب کنند؛ اما گویا در طویله، حیوان به وسیله ریسمانی که به پایش بسته بود و پیچاندن آن به دور گردن خود خفه شد، فردی که متصدی این کار بود از ترس آن تاجر، گوسفند مرده را سر برید و کباب کرد؛ اما شیخ علی‌اکبر از آن میل نکرد و با نان و پنیر و مانند آن خود را سرگرم کرد، میزبان ظرف کباب پیش گرفت و هرچه اصرار کرد شیخ نخورد. شیخ نگاهی به میزبان کرد و گفت: اگر کسی را آزار نمی‌دهی می‌گویم، او هم سوگند خورد که چنین کند. شیخ گفت گوسفند به من می‌گوید مرده است و گوشتش ناپاک است، میزبان متصدی کار را فراخواند و حقیقت ماجرا را از او خواست، او هم اعتراف کرد گوسفند خفه شده بود و حکم مردار را داشت.

مؤمن غیر از چشم ظاهری یک چشم باطنی دارد که می‌تواند خیر و شر و خوب و بد و حلال و حرام و حق و باطل را تشخیص دهد و کارهای خیر را انجام دهد که برای خود و جامعه و جهان مفید است. این‌گونه است که همانند حضرت ابراهیم ملکوت و باطن چیزها را می‌بیند

ظرف نجاست

مرحوم آخوند آیت‌الله ملاعلی معصومی‌همدانی به خانه یکی از محترمین جهت صرف غذا دعوت می‌شود. در سر سفره غذا میزبان می‌بیند آخوند از غذای موجود در سفره تناول نمی‌کند متوجه می‌شود که امکان دارد مشکل شرعی وجود داشته باشد، از خانواده می‌پرسد ولی معلوم می‌شود از خانه نیست لذا به دنبال قصاب می‌رود که شاید گوشت آن شبهه دارد قصاب اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و می‌گوید آن را از کس دیگر خریده و ذبح نکرده است، ناچار به سراغ آن شخص می‌روند، وی ابتدا وجود هر شبهه‌ای را انکار می‌کند اما وقتی با اصرار مواجه می‌شود می‌گوید گوسفند چاقی داشتیم که بر اثر جستو خیز خود را خفه کرد(طناب گردنش پیچیده شد) و چون متحمل ضرر زیادی شده بودیم تصمیم گرفتیم گوسفند مرده را سر بریده و گوشت آن را به قصابی بفروشیم. میزبان تا وقتی پی به اشکال می‌برد به سراغ آخوند ملاعلی همدانی می‌رود و عرض می‌کند چه شد که از غذا نخوردید، او می‌گوید: من دیدم در ظرف غذا، نجاست وجود دارد. (از کتاب؛ همچو سلمان- محمد قنبری)

یکی از ارادتمندان آیت‌الله شیخ غلامرضا یزدی می‌گوید یک روز هنگامی که ایشان از مسجد بیرون آمد شخصی جلو آمد و درخواست پول کرد. حاج شیخ در گوش او چیزی گفت که تا شنید از محل دور شد و چون از وی پرسیدند: شیخ چه گفت که رفتی؟ جواب داد: حاج شیخ به من گفتند: هفتاد و دو تومان در جیب داری آن را خرج کن که درست می‌گفت.(تندیس پارسایی)

سیدمرتضی نجف نقل نموده که به اتفاق عالم ربانی حاج سیدمحمدباقر قزوینی به دیدن یکی از صالحان رفتیم. چون سید خواست برخیزد میزبان گفت: امروز در منزل ما نان تازه طبخ شده دوست دارم شما از آن میل کنید، سید اجابت کرد، چون سفره آماده شد سید لقمه‌ای نان در دهان نهاد، پس عقب نشست و دیگر هیچ نخورد. صاحب منزل عرض کرد: چرا نمی‌خورید؟ او پاسخ داد: این نان را زنی حائز پخته است. (دارالسلام، حاجی نوری، و نیز چشم برزخی، غلامرضا گلی زواره‌ای)

چراغ راه

خصلت‌های مکمل ایمان

قال النبی(ص): «ثلاث خصال من کن فیه استکمل خصال الایمان؛ الذی اذا رضی لم یدخله رضاه فی اثم و لاباطل، و اذا غضب لم یخرجه الغضب من الحق، و اذا قدر لم یتعاط ما لیس له»

پیامبر گرامی(ص) فرمود: سه خصلت است که هر کس دارا باشد، خصلت‌های ایمان را به کمال رسانده است: کسی که چون راضی شود، رضایتش او را به گناه و باطل نکشاند، و چون خشمگین شود، خشم او را از حق به در نبرد، و هرگاه قدرت یابد، چیزی را که از او نیست به زور نستاند.(۱)

۱- تحف‌العقول، ص ۴۳

حکایت خوبان

راحت شدن انسان با غفران الهی است نه با رفتن از این دنیا

بانویی دردمند و رنجور در زمان پیامبر(ص) از دنیا رفت. هرکس با خبر می‌شد، طبق معمول می‌گفت: آن زن از این دنیا راحت شد، (چنانکه روزمره شنیده می‌شود که اگر کسی در این دنیا بسیار در رنج و درد باشد و بمیرد می‌گویند راحت شد) بلال حبشی نیز بر این اساس به حضور رسول خدا(ص) آمد و عرض کرد: «ماتت فلانة فاستراحت» فلان زن مرد و راحت شد.

پیامبر گرامی(ص) از این سخن خشمگین شد و به او فرمود: «انما استراح من غفرله» بدان که کسی راحت می‌شود که مورد آمرزش الهی قرار گیرد.(۱)

۱- مجموعه ورام، ج۲، ص ۲۲۴

پرسش و پاسخ

دوزخیان

پرسش:
از منظر قرآن دوزخیان چه کسانی هستند؟
پاسخ:

خداوند گروه‌هایی را که در دوزخ وارد می‌شوند به سه دسته اصلی تقسیم کرده است:

۱. گروه نخست: کسانی که به عنوان آتش‌زنه هستند و همانند آن عمل می‌کنند. اینان شامل کسانی هستند که در درک اسفل از آتش دوزخ قرار می‌گیرند و ابلیس و فرعون از آن گروه هستند. خداوند درباره آنان می‌فرماید: وَقُودُ النّارِ کَدَأْبِ آلَ فِرْعَوْنَ؛ سوخت آتش دوزخ همانند آل‌فرعون. (آل عمران، آیات ۱۰ و ۱۱) در ادبیات امروز عربی وقود به سوخت اطلاق می‌شود؛ اما در اصل همان آتش‌زنه همانند کبریت و ماده انفجاری مانند سنگ جخماق و آتش اخگر و سرخی است که برای برافروختن اصل آتش استفاده می‌شود.

۲. گروه دوم: کسانی هستند که به عنوان سوخت مورد استفاده قرار می‌گیرند. خداوند قاسطین را از این دسته دانسته است. قاسطین همانند معاویه و یزید که پیامبر(ص) بیان کرده بود که آنان علیه امیرمومنان علی(ع) می‌ایستند و یکی از سه گروه مخالف آن حضرت خواهند بود که فتنه‌گری می‌کنند. قاسط کسی است که خودش با عدالت مخالف است و حتی اجازه نمی‌دهد تا عدالتی اجرا شود و به عنوان مانع عدالت عمل می‌کند.خداوند می‌فرماید: وَ أَمّا الْقاسِطُونَ فَکانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً؛ و اما قاسطین پس برای دوزخ هیزم هستند. (جن، آیه ۱۵)

۳. گروه سوم: کسانی هستند که باید مانند سنگ آهن و سنگ‌های دیگر فلزی بسوزند تا ناخالصی آنان گرفته شود. اینان کسانی هستند که اصل ایمان را دارند ولی اهل فسق و فجور بوده و به تعبیر قرآن عمل خودشان را مخلوط کرده‌اند که برخی از آن اعمال نیک و برخی بد است: وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صالِحًا وَآخَرَ سَیِّئًا عَسَی اللَّهُ أَن یَتُوبَ عَلَیْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ ؛ و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کرده و کاری نیک را با کاری بد و ناشایست آمیخته‌اند امید است که خداوند [به بخشایش خویش] توبه آنان را بپذیرد، که خدا آمرزگار و مهربان است. (توبه، آیه۱۰۲)

از نظر قرآن این گروه سوم همانند سنگ‌های فلزی هستند که باید در کوره دوزخ ناخالصی‌هایشان گرفته شود و سپس وارد بهشت شوند. اکثریت مردم اهل اسلام و ایمان این گونه هستند. خداوند درباره گروه سوم می‌فرماید: فِی الْحَمِیمِ ثُمَّ فِی النّارِ یُسْجَرُونَ ؛در آب جوشان، سپس در آتش، سوخته و بریان شوند. (غافر، آیه ۷۲)

بر اساس روایات، تنها گروهی از دوزخیان به صورت جاویدان در دوزخ می‌مانند که طبقات پائین دوزخ است ولی گروه‌های دیگر در طبقات بالا به شفاعت الهی آزاد شده و به بهشت‌های پائین فرستاده می‌شوند. اینها چون در دنیا اصل ایمان را داشتند ولی در عمل فسق و فجور و گناه کرده‌اند اگر در مراحل شفاعت نتوانستند از دوزخ برهند در نهایت پس از پاک شدن با آتش دوزخ به بهشت می‌روند که البته نشانه‌هایی را نیز با خود از دوزخ به همراه دارند.

سلوک عارفانه

بزرگی روح سالک و زحمت تن

بدان ای سالک عزیز! حسین بن علی(ع) یک روح بزرگ و یک روح مقدس است. اساسا روح که بزرگ شد تن به زحمت می‌افتد، و روح که کوچک شد، تن آسایش پیدا می‌کند. این خود یک حسابی است... «متنبی»، شاعر معروف عرب شعر خوبی دارد و می‌گوید:

و اذا کانت النفوس کبارا تعبت فی مرادها الاجسام (دیوان متنبی، جزو دوم، ص ۲۶۷)

می‌گوید: وقتی که روح بزرگ شد، جسم و تن چاره‌ای ندارد جز آنکه به دنبال روح بیاید، به زحمت بیفتد و ناراحت شود. اما روح کوچک به دنبال خواهش‌های تن می‌رود، هرچه را که تن فرمان بدهد، اطاعت می‌کند. روح کوچک به دنبال لقمه برای بدن می‌رود، اگر چه از راه دریوزگی و تملق و چاپلوسی باشد. روح کوچک دنبال پست و مقام می‌رود، ولو با گرو گذاشتن ناموس باشد. روح کوچک تن به هر ذلت و بدبختی می‌دهد، برای اینکه می‌خواهد در خانه‌اش فرش یا مبل داشته باشد، آسایش داشته باشد، خواب راحت داشته باشد...

روح وقتی که بزرگ شد، خواه ناخواه باید در روز عاشورا سیصد زخم به بدنش وارد شود. آن تنی که زیر سم اسبها لگدمال می‌شود، جریمه یک روح بزرگ را می‌دهد، جریمه یک حماسه را می‌دهد. جریمه حق‌پرستی را می‌دهد، جریمه روح شهید را می‌دهد.(۱)

۱- شهید مطهری(ره) ، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۴۱

صفحه معارف روزهای: یک‌شنبه، سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود

تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱